

***Talib's Divan* needs Correction: Suggestions for the Editing Collected Poems of Taleb Amoli**

Asgar Esmaili*

Abstract

Talib Amoli is one of the greatest poets of Hindi style, and his Divan deserves research and inspection. His Complete Divan, corrected by Mohammad Taheri, was published in 1361 and 1391. For the ease of analysis, in the present article, the errors in the correction of Talib Amoli's Divan were classified into seven parts: (1) misreading and misrepresentation (14 lines); (2) spacing among words (2 lines); (3) missing letter(s) (4 lines); (4) letter additions (1 line); (5) disordering in lexis (1 line); (6) overlooking the co-occurrence principle in correction (11line); and (7) misspelling and typographical errors (53 lines). The corrections of the verses were informed by an investigation of the rhythms, rhymes, meanings, cues and clues from the poet himself or from Hindi style and the tradition in Persian literature, which were compared with and validated by the existent editions. The majority of the corrections include the correction of misreadings and misrepresentations, missed lexis, wrong additions and repetitions, disordering of verses, and misspellings. This analysis revealed the necessity for re-correction of Talib Amoli's Divan.

Keywords: *Complete Divan*, Correction, Editing, Misreading, Talib Amoli.

* Assistant Professor, Encyclopedia Research Institute, Institute of Humanities and Cultural Studies;
Tehran, Iran, A.Esmaili@ihcs.ac.ir

Date received: 07/05/2021, Date of acceptance: 11/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای تصحیح ابیاتی از کلیات اشعار طالب آملی

اصغر اسمعیلی*

چکیده

طالب آملی از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی و دیوان وی شایسته تحقیق و تدقیق است. دیوان کلیات وی در ۱۳۴۶ و ۱۳۹۱ با تصحیح محمد طاهری شهاب منتشر شده است. برای سهولت بررسی، در نوشتار حاضر، خطاهای تصحیح این دیوان به هفت بخش تقسیم شده است: ۱. تصحیف و تحریف (شامل چهارده بیت)؛ ۲. فاصله‌گذاری میان کلمات (دو بیت)؛ ۳. اسقاط حرف یا حروف (چهار بیت)؛ ۴. افزایش حروف (یک بیت)؛ ۵. تقدیم و تأخیر کلمات (یک بیت)؛ ۶. بی‌توجهی به اصل موازنه و تقابل در تصحیح (یک بیت)؛ ۷. غلط‌های چاپی و املائی (۵۳ بیت). تصحیح ابیات با توجه به بررسی وزن، قافیه، معنی، شواهدی از خود شاعر یا سبک هندی، و سابقه در سنت ادبی فارسی صورت گرفته و با نسخ موجود تطبیق و راستی‌آزمایی شده است. عمده پریشانی‌های این متن عبارت است از: تصحیف و تحریف، سقط و فروافتادگی، زیادت و تکرار، تقدیم و تأخیر، و خطای املائی. این بررسی لزوم تصحیح مجدد اثر را آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، تصحیف، طالب آملی، کلیات دیوان، ویرایش.

* استادیار پژوهشکده دانش‌نامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

A.Esmaeili@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

طالب آملی از شاعران معروف ایران در قرن یازدهم هجری است که در هند شهرت بسیاری دارد. تولد او در آمل بود. از دوران جوانی به مدح میرابوالقاسم، حکمران آمل، پرداخت. سپس، به اصفهان و کاشان رفت و در خدمت حکیم نظام‌الدین علی کاشی، طبیب شاه‌تھماسب و خدایبند و شوهرخاله‌اش، و حکیم رکنای مسیح، پسرخاله‌اش، در کاشان بود. سپس، به خراسان بازگشت و در مرو شاه‌جهان به ملازمت بکتش‌خان استاجلو رسید.

در حدود ۱۰۱۷ راه هندوستان درپیش گرفت. پس از چندی سرگردانی در قندهار، به خدمت میرزاغازی‌خان ترخان، متخلص به «وقاری»، رسید.

پس از مرگ غازی، دومین سفر طالب در هند آغاز شد. از قندهار به آگره رفت و در آن‌جا فخرالزمانی، مؤلف تذکره میخانه، را ملاقات کرد. سپس، در لاهور با شاپور تهرانی ملاقات کرد. شاپور او را به اعتمادالدوله (غیاث‌الدین محمد تهرانی) معرفی کرد و از طریق او به درگاه جهانگیر رسید. طالب آملی در ۱۰۲۸ به ملک‌الشعرایی دربار جهانگیر رسید. او در ۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ درگذشت.

طالب در تحول سبک عصر صفوی نقش داشته و باعث ظهور شاعرانی چون میرزاجلال اسیر، کلیم کاشانی، و صائب تبریزی شده است (صفا ۱۳۷۲: ۱۰۵۶-۱۰۶۱).

محمد طاهری شهاب تصحیح خود از دیوان طالب آملی را در ۱۳۴۶ به انتشارات سنایی عرضه و ناشر همان تصحیح را، بدون هیچ‌گونه افزایش، کاهش، و تجدیدنظری، منتشر کرده است. وجود تصحیفات و تحریفات و اغلاط چاپی لزوم بازبینی دوباره اثر را آشکار می‌کند. بیش‌تر این بدخوانی‌ها از جانب مصحح بوده است. بنابراین، بازخوانی و ویرایش اثر برای روشن کردن برخی ابهامات ضروری است.

طاهری شهاب، مصحح دیوان طالب آملی، گرچه در مقدمه (۱۳۹۱: ۶۷) نسخ خطی دیوان طالب را در داخل ایران و خارج از آن معرفی می‌کند، به این نکته اشاره نمی‌کند که خود از کدام نسخه استفاده کرده و فقط آورده که نسخه متعلق به کتاب‌خانه وی و در قرن یازدهم نوشته شده است. برخی شواهد نشان می‌دهد نسخه ۱۰۱۹، که اکنون در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود، مبنای تصحیح وی بوده است.

بحث تصحیف و تحریف از مسائل مهم نسخه‌شناسی است که، اغلب، آن دو را یکی دانسته‌اند و هر خطایی را در کتابت یا قرائت لفظ، که آن را دگرگون کند، تصحیف یا

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۱

تحریف خوانده‌اند. گروهی نیز تصحیف را به زیادت و نقصان حروف یا اجزای آن‌ها و تحریف را تغییر شکل کلی حرفی به حرف دیگر منحصر دانسته‌اند (جهان‌بخش ۱۳۸۴: ۴۵). باری، در این مقاله هر دو موضوع تصحیف و تحریف ذیل عنوان «تصحیف» بحث می‌شود. علاوه بر تصحیف و تحریف، در متن بررسی شده سقط و فروافتادگی، تقدیم و تأخیر، و خطاهای املائی نیز دیده می‌شود.

نگارنده در این مقاله، با کمک نسخه‌های موجود و قرائن لفظی و معنوی، کوشیده است این بدخوانی و کج‌خوانی‌ها را اصلاح کند.

بی‌توجهی به وزن اشعار، قافیه، املائی کلمات، نشانه‌های سجاوندی، و قواعد دستوری، و نیز بی‌توجهی به مسئله تصحیف عمده‌ترین مواردی هستند که مصحح این اثر را از ضبط درست ابیات مورد بررسی بازداشته‌اند (امامی و دیگران ۱۳۹۵: ۱-۲۲).

۲. پیشینه پژوهش

تنها بررسی نسخه چاپی دیوان کلیات طالب آملی مقاله وحید عیدگاه طریقه‌ای است با نام «تصحیح بیت‌هایی از کلیات طالب آملی» (۱۳۹۴) که در آن به تصحیح ۴۲ بیت از این اثر پرداخته است. با توجه به حجم دیوان و موارد باقی‌مانده از ابیات، این مقاله دنباله و تکمیل‌کننده مقاله یادشده است؛ با این تفاوت که ابیات دیگری در این پژوهش بررسی و تصحیح شده است.

روح‌الله عسکری و سیدمحمد دشتی نیز در مقاله «ضرورت تصحیح مجدد غزلیات طالب آملی» فقط به غزلیات این شاعر و تصحیح آن پرداخته‌اند و کلیاتی از خطاهای تصحیح را بیان کرده و به غزلیات ساقط‌شده از نسخه چاپی، ابیات فاقدشده از نسخه چاپی، و مقابله برخی ابیات با نسخه‌های جدید پرداخته‌اند، ولی مقاله حاضر کل دیوان طالب را دربر می‌گیرد و نگارنده با نگاه جزئی‌تری به ابیات پرداخته است.

۳. اشکالات متن تصحیح شده

برای سهولت بررسی، پریشانی‌های دیوان کلیات طالب آملی به چند بخش تقسیم می‌شود: تصحیف و تحریف، رعایت‌نشدن فاصله‌گذاری میان کلمات، اسقاط حرف، افزایش حرف، تقدیم و تأخیر کلمات، و خطاهای املائی/چاپی.

۱.۳ تصحیف و تحریف

۱.۱.۳ ص ۱۲۰، بیت ۳۷۱۵

نیام مور شود رنگ موریانه کفن ز تیغ عدل تو بر دشنه ستمکاری

آشفته‌گی تصحیح این بیت را باید در مصرع نخست جست‌وجو کرد. مصحح کلیات طالب‌آملی، طاهری شهاب، نیز در پاورقی نوشته است: «معنی این بیت مفهوم نشد» (طالب‌آملی ۱۳۹۱: ۱۲۰).

عبارت «رنگ موریانه» تصحیف «زنگ موریانه» است؛ یعنی زنگار بسته و موریانه‌خورده. گلچین معانی، شاعر، نویسنده، و پژوهش‌گر، در فرهنگ اشعار صائب، ذیل «زنگ‌بسته» آورده است: «تیغ و آینه و امثال آن که آن را موریانه خورده باشد» (۱۳۶۹: ج ۱، ۴۸۸).

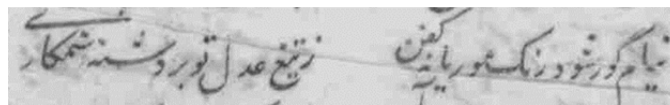
من آن دیرینه شمشیرم که رخسار ز زنگار حوادث تار دارم

(همان: ۱۴۲)

حال «مور» در بیت جایگاهی ندارد و قرینه «موریانه» مصحح را به اشتباه انداخته است. اگر به قرینه «کفن» در مصرع اول، به جای «مور»، «گور» بگذاریم، این معنی حاصل و گره بیت گشوده می‌شود: از اثر شمشیر عدالت گستر تو (اعتمادالدوله: ممدوح) غلاف (نیام) برای دشنه ستم‌کاران به‌مثابه گور می‌شود و زنگ موریانه کفن و اکنون هیچ ستم‌گری جرئت خارج کردن دشنه و ستم‌گستری ندارد. پس:

نیام گور شود زنگ موریانه کفن ز تیغ عدل تو بر دشنه ستمکاری

و نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ کتاب‌خانه ملی (برگ ۲۱۲) این خوانش را تأیید می‌کند:



۲.۱.۳ ص ۱۵۴، بیت ۴۴۱۱

به گلزار معنی هزار فصیحم به منصب چه شه نیستم گر هزاری

هزاری منصب: آن‌که فرمان‌دهی هزار نفر سپاهی را برعهده دارد (انوری ۱۳۸۱: ذیل مدخل «هزاری منصب»). با توجه به معنی بیت، واژه «شه» در این بیت نمی‌تواند درست باشد

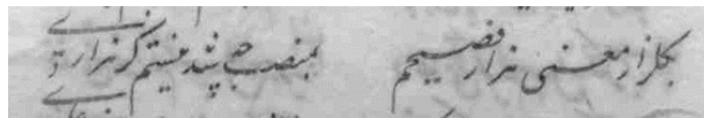
دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۳

و به جای آن «شد» پیش‌نهاد می‌شود، که در آن صورت معنی چنین است: در گلزار معانی بلبل گویا هستم. چه شود اگر در مقام فرمان‌ده هزار سپاهی نباشم. این «شد» در این بیت به معنای «شود» و همانند این بیت است:

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
(خرمشاهی ۱۳۷۳: ۸۷۲)

و اینک صورت تصحیح‌شده بیت:

به گلزار معنی هزار فصیحم به منصب چه شد نیستم گر هزاری
و برگ ۲۳۳ نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ مؤید این قرائت است:



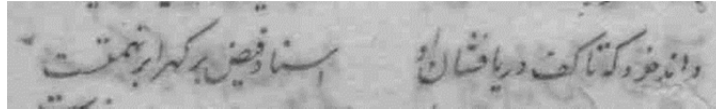
۳.۱.۳ ص ۱۷۹، بیت ۴۹۰۷

داند خرد که با کف دریافشان او دستار فیض پر گهر ابر تهمنتست
خواندن مصرع دوم با واژه «دستار» معنای محصلی ندارد و ناسخ با توجه به بیت قبل این واژه را «دستار» خوانده است:

بر گوشه سر آنچه تو دستار بینیش دستار نیست سایه خورشید دولت است
مصحح در پاورقی آورده «استاد»، احتمالاً بدخوانی «اسناد» بوده و در حاشیه نسخه ۱۰۱۹ مجلس هم آمده است. اگر «اسناد» را به جای «دستار» بگذاریم، به اشکال دیگری در بیت برمی‌خوریم و آن «تهمنتست» است که واژه قافیۀ «تهمتن» به علاوه «است» برای ردیف را دربر دارد. با بررسی قوافی دیگر ابیات قصیده حاضر، درمی‌یابیم که حرف روی آن‌ها «ت» است و کلمات قافیۀ «شجاعت»، «دولت»، «سعادت»، و کلماتی از این قبیل‌اند. حال، با توجه به این قوافی و معنی، نزدیک‌ترین املا را به جای «تهمنتست» پیش‌نهاد می‌کنیم: «تهمت است». یک نکته دیگر در این مصرع، با توجه به تصحیحات بالا، تصحیح «پر» به «بر» است که «اسناد» با حرف اضافه «بر» مطابق است و حال صورت تصحیح‌شده بیت:

داند خرد که با کف دریافشان او اسناد فیض بر گهر ابر تهمت است

نسخهٔ ۱۵۱۸۱۴۷ کتاب‌خانهٔ ملی (برگ ۱۳۷) این خوانش را تأیید می‌کند:



۴.۱.۳ ص ۴۸۴، بیت ۱۰۷۲۴

ز بس چیدم ز هرسو ناوک او دلم رشک دهاکان تبر شد

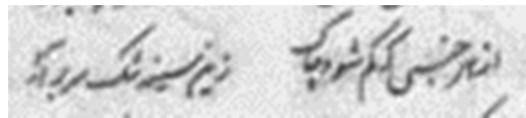


مطابق چاپ حاضر دیوان، در مصرع دوم واژهٔ «دهاکان» دیده می‌شود که معنای محصلی ندارد. از بررسی نسخهٔ ۱۰۱۹ کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی (ص ۱۷۱، برگ ۳۳۶) متوجه می‌شویم که کاتب ابتدا کلمهٔ «دکان» را «دهان» خوانده و نخست حرف «د» را نوشته و آن‌گاه حروف «ها» (بخش دوم کلمهٔ دهان) را کتابت کرده و وقتی متوجه بدخوانی خود شده، روی «ها» خط کشیده و بعد بخش دوم کلمهٔ «دکان» (کان) را نوشته است. مصحح، بدون توجه به این مسئله، کلمهٔ مجعول «دهاکان» را به خواننده عرضه و او را در بن‌بست فهم بیت گرفتار کرده است. مطابق این نسخه، به جای «تبر» بیت مضبوط کلمهٔ «تیرگر» آمده که وقتی این دو کلمه را در بیت بالا جانشین کنیم، معنی درست حاصل خواهد شد و خواهیم خواند:

ز بس چیدم ز هرسو ناوک آه دلم رشک دکان تیرگر شد

۵.۱.۳ ص ۴۹۰، بیت ۱۰۸۲۲

از هر چینی که کم شود چاک زین سینهٔ تنگ سر برآرد



در مصرع اول، «چینی» افادهٔ معنی نمی‌کند و وزن (مفعول مفاعله فعلی) نیز مختل شده است. در نسخهٔ ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی (ص ۲۲۹، برگ ۴۵۱) این بیت به صورت «جنبی» ضبط شده است؛ دو معنا برای «جنب» در این بیت متصور است: اول، ناحیه، کنار، و

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۵

پهلوی که باتوجه‌به ساختار بیت بی‌وجه نیست، اما معنای دوم دقیق‌تر و با سایر ارکان بیت سازگارتر است. جنب پرده دوجداره‌ای است که سطح داخلی قفسه سینه را می‌پوشاند و ریه‌ها را در بر می‌گیرد (انوری ۱۳۸۱: ذیل مدخل «جنب»؛ این همان واژه‌ای است که در «ذات‌الجنب» (عفونت پرده جنب) می‌بینیم. پس مفهوم بیت با توسع معنای «جنب» به «سینه» می‌شود: هر چاکی که از سینه‌های دیگران رفع شود از سینه من شاعر سر درمی‌آورد. باتوجه‌به قرینه «سر برآرد» در مصرع دوم، ضبط «گم» به جای «کم» پیش‌نهاد می‌شود که در سابقه ادبی نیز وجود دارد:

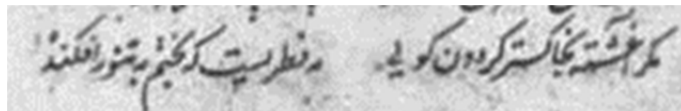
چو گم گردد از گوهری آب‌ورنگ دگر گوهری سر برآرد ز سنگ
(نظامی، به نقل از دهخدا ۱۳۷۳: ذیل مدخل «سر برآردن»)

اینک صورت مصحح بیت:

از هر جنبی که گم شود چاک زین سینه تنگ سر برآرد

۱۷۵۰۱ بیت ۶.۱.۳ ص ۸۴۸

مگر آغشته به خاکستر گردون گویی نه فطریست که بختم به تنور افکنده
در ابتدای مصرع دوم وجود «نه» معنی را مختل و مصرع را بی‌معنی کرده است. با رجوع به نسخه ۱۰۱۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ص ۳۳۶، برگ ۷۲۵) و هم‌چنین قرینه «فطر» در مصرع، درمی‌یابیم که کلمه موردنظر «مه» است و بیت را چنین می‌خوانیم:



مگر آغشته به خاکستر گردون گویی مه فطریست که بختم به تنور افکنده

۷۹۰۵ بیت ۷.۱.۳ ص ۳۳۳

ملامت گزین، از سلامت حذر مکن که دندان ناز است کین سلامت

در مصرع نخست، فعل «مکن» نمی‌تواند صحیح باشد، چون وقتی پیام اصلی ملامت‌گزینی است، باید از سلامت حذر کرد و ابیات دیگر همین شعر نیز این نکته را تأیید می‌کنند:

من آیین اهل ملامت گرفتم که بیزار گشتم ز دین سلامت
وزن بیت (فعولن فعولن فعولن فعولن) نیز در ضبط حاضر مختل است، پس صورت
صحیح فعل مورد بحث «کن» است.

در مصراع دوم اضافهٔ «دندان ناز» را می‌بینیم که نسخهٔ ۱۰۱۹ کتاب‌خانهٔ مجلس شورای
اسلامی (برگ ۱۲۶) «دندان مار» ضبط شده است. نکتهٔ دیگر این‌که در موارد متعدد در
سنت ادبی فارسی «دندان» به حرف «س» تشبیه شده:

شمس تبریزی که فخر اولیاست سین دندان‌هاش یاسین من است
(مولوی بی تا: ۱۶۳)

و از آن‌جا که در این بیت «کین سلامت» معنایی ندارد و «س» نخستین حرف
«سلامت» است، ترکیب «سین سلامت» پیش‌نهاد و بیت چنین خوانده می‌شود:

سلامت گزین از سلامت حذر کن که دندان مار است سین سلامت



در نسخهٔ ۳۰۵۹۴۸۰ کتاب‌خانهٔ ملی (برگ ۲۲۰) بیتی با مضمون نزدیک مضبوط است:

دل در رقم سلامت و من می‌میش بر جای سین نویسم

۸.۱.۳ ص ۳۶۸، بیت ۸۵۵۵

راست گویم دل من آینه است گر فلک در غلاف زنگار است
در مصراع دوم، «گر» حرف شرط است و خود مصراع شرط، اما جواب شرط
مفهوم نیست: اگر فلک در غلاف زنگار است، دل من آینه است که هیچ معنایی از آن
حاصل نمی‌شود. «گر» تصحیف «کز» است و مصراع دوم به «آینه» مربوط می‌شود که گاهی
زنگار آن را می‌گیرد:

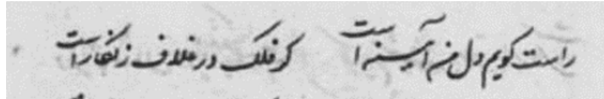
نقاب کوکب ما ابر ظلمت است بلی غلاف آینهٔ بخت عاشقان زنگ است
(ص ۳۲۴)

با این توضیح، معنی بیت این‌گونه است: آینهٔ دلم از دستِ (به‌خاطر) فلک در غلاف
زنگار است.

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۷

و صورت صحیح بیت:

راست گویم دل من آینه است کز فلک در غلاف زنگار است
نسخه ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (ص ۱۴۳، برگ ۲۷۹) این گونه است:



۹.۱.۳ ص ۳۳۳، بیت ۷۸۹۸

دور معشوقانه می‌گردید چون حسن تو دید یوسفی بگذاشت آیین زلیخایی گرفت
سخن بر سر دو واژه «معشوقانه می‌گردید» است. نخست از حیث املا و کتابت، این جا صورت «معشوقان نمی‌گردید» پیش‌نهاد می‌شود. در نسخه ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی کتابت «نمی‌گردید» به شکل «نه می‌گردید» ضبط شده و همین ضبط مصحح را به این صرافت انداخته که «نه» را به کلمه پیشین (معشوقان) متصل و «معشوقانه» ضبط کند و نوشتن نون نفی به این شکل در نسخه یادشده شواهد دیگری نیز دارد و اصل آن «نمی‌گردید» است.

دیگر از حیث معنا، فضای کلی این غزل دعوت به عاشق شدن است و در ابیات قبل نیز از چگونگی عاشق شدن سخن می‌گوید:

آه ما در سینه داغ لاله‌ها افزون نمود دید چون شمشاد قدت سرو بالای نمود
باتوجه به این فضا، بیت را چنین می‌خوانیم:

دور معشوقان نمی‌گردید چون حسن تو دید یوسفی بگذاشت آیین زلیخایی گرفت
یعنی تا آن روزگار دنبال معشوق نبود، اما وقتی زیبایی تو را دید، زیبایی خود را رها کرد و زلیخاوار عاشق تو شد. وزن غزل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) نیز این نکته را تأیید می‌کند و هم‌چنین بیت مقطع غزل مفهوم را:

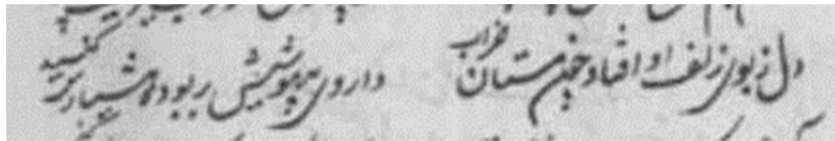
اهل سامان بود طالب چون سر زلف تو دید ترک سامان کرد چون من بی‌سروپایی گرفت

۱۰.۱.۳ ص ۵۵۹، بیت ۱۲۱۴۶

دل ز بوی زلف او افتاد چون مستان خراب داروی بی‌هوشی اش پُر بوده، هشیارش کنید

در مصرع دوم، به جای «پر بوده»، «بر بوده» پیش‌نهاد می‌شود:

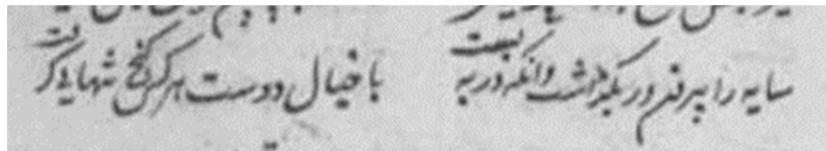
دل ز بوی زلف او افتاد چون مستان خراب داروی بی‌هوشی‌اش بر بوده، هشیارش کنید
نسخه ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی (ص ۲۳۱، برگ ۴۵۵) مؤید این خوانش است:



۱۱.۱.۳ ص ۳۳۳، بیت ۷۹۰۰

سایه را بیرون در نگذاشت وانگه در بیست با خیال دوست هرکس کنج تنهایی گرفت
در مصرع نخست، باتوجه به معنی بیت، برای فعل «نگذاشت» وجه مثبت «بگذاشت» صحیح به نظر می‌رسد؛ یعنی حتی سایه را به مجلس خیال‌بازی خود با دوست راه نداد، پس:

سایه را بیرون در بگذاشت وانگه در بیست با خیال دوست هرکس کنج تنهایی گرفت
چنان‌که نسخه ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس (ص ۱۲۶، برگ ۲۴۵) این گونه است:



۱۲.۱.۳ ص ۷۵۹، بیت ۱۵۸۵۷

بخت سیه به هاون تسلیم سوده‌ایم واینک دهان سرمه‌فروشی گشوده‌ایم
در مصرع دوم، ترکیب «دهان سرمه‌فروشی» معنای محصلی ندارد و در سبک هندی هم نکته‌ای در این باره یافت نشد. باتوجه به فعل «گشوده‌ایم» و جزء دوم ترکیب (فروشی)، صورت «دکان سرمه‌فروشی» پیش‌نهاد می‌شود و بیتی از صائب برای دکان‌گشودن:

با ناز خریدار همان به که بسازد حسنی که دکان بر سر بازار گشاید
(گلچین معانی ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۰۶)

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۵۹

و صورت مصحح بیت:

بخت سیه به هاون تسلیم سوده‌ایم واینک دکان سرمه‌فروشی گشوده‌ایم

۱۳.۱.۳ ص ۴۳۴، بیت ۹۷۸۹

آنان که بخت مشرب و احباب می‌زنید ای کاش سر به پیرهن خود درون کنند
در مصرع اول آشفتگی به چشم می‌خورد. در نسخه ۳۰۵۹۴۸۰ کتاب‌خانه ملی (برگ
۱۸۰) چنین ضبط شده است:

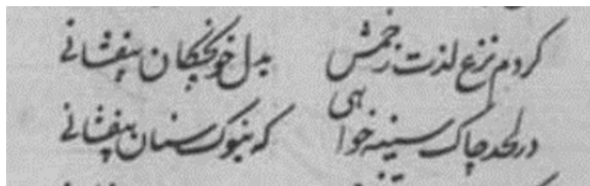
جمعی که خبث مشرب احباب می‌زنند ای کاش سر به پیرهن خود درون کنند

۲.۳ فاصله‌گذاری میان کلمات

فاصله‌گذاری میان کلمات، خواه بسیط خواه مرکب، ضروری است و رعایت نکردن فاصله
برون‌کلمه و درون‌کلمه باعث بدخوانی و ابهام معنایی می‌شود (فرهنگستان زبان و ادب
فارسی ۱۳۸۵: ۱۰). موارد زیر از این دست‌اند:

۱.۲.۳ ص ۱۵۱، بیت ۴۳۴۸

کردم نزع لذت زخمش به دل خون‌چکان بیفشانی
در لحد چاک‌سینه خواهی دید که به نوک سنان بیفشانی



این ابیات در نعت علی (ع) است. در بیت نخست فعل «کردم» در معنی و وزن
ناهمواری ایجاد کرده است. سخن از «نزع» و «لحد» ما را به ترکیب «دم نزع»
رهنمون می‌کند که در ابیات طالب شاهد دارد:

ص ۷۸۳، بیت ۱۶۳۰۸

سلیمان دم نزع گفتمی به موران که من نیز بیش از نصیبی نخوردم

یا

ص ۳۲۱، بیت ۷۶۷۳

خانه روشن نمودن دم نزع حاصل پرتو چراغ من است

باتوجه به لحن شرط و جواب شرط دو بیت نیز می‌توان فهمید که صدر بیت «گر» است:

گر دم نزع لذت زخمش به دل خون‌چکان بیفشانی
در لحد چاک سینه خواهی دید که به نوک سنان بیفشانی

رعایت نکردن فواصل بین کلمات در نگارش و هم‌چنین بی‌توجهی مصحح به این نکته که «گ» در نسخ قدیم بدون سرکش نوشته می‌شود، باعث این ضبط غلط شده است.

۲.۲.۳ ص ۶۴۳، بیت ۱۳۷۰۵

ز بس به صحبت مرغ چمن گرفتارم بی خریدن بلبل کنم ز راز گل قرض

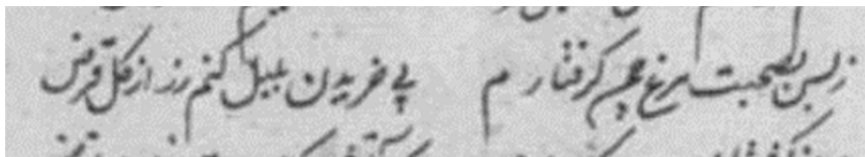
رعایت نکردن فاصله‌گذاری بین کلمات، خواندن مصرع دوم این بیت را دشوار و هم‌چنین وزن (مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن) را مختل کرده است؛ جایی که خوانده می‌شود: «ز راز گل قرض» و باید بخوانیم: «زر از گل قرض»، تا معنی و وزن درست شود. «زر گل» با اضافه زردی‌ای است که در میان گل سوری باشد و آن را خرده گل و به تازی «زرالورد» خوانند:

نکرد از زر گل بی‌نیاز بلبل را کدام مرغ دگر دل در این چمن بندد

(گلچین معانی ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۷۹)

چنان‌که نسخه ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (برگ ۵۳۳) این نکته را تأیید می‌کند.

باتوجه به این نکات و نیز نسخه ۱۰۱۹ مجلس شورای اسلامی، برگ نوزده این خوانش را تأیید می‌کند:



دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۱

۳.۳ اسقاط حرف یا حروف

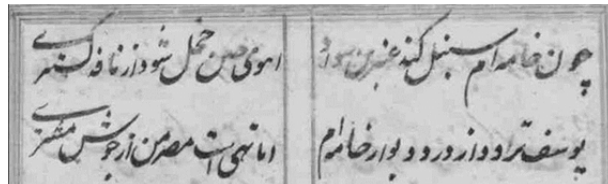
۱.۳.۳ ص ۱۰۷، بیت ۳۴۲۹

یوسف ترا و از در و دیوار خاطر م
اما تهی است مصر من از جوش مشتری
از وزن مصرع دوم (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلُن) می‌توان دریافت که اشکالی در
مصرع اول وجود دارد و ظاهراً حرفی ساقط شده است. پیش‌نهاد آوردن «تراود از» به جای
«ترا و از» است که، باتوجه به معنای بیت، صحیح به نظر می‌رسد و اینک بیت مصحح:

یوسف تراود از در و دیوار خاطر م
اما تهی است مصر من از جوش مشتری
که نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی (برگ ۱۹۸) این خوانش را تأیید می‌کند:



نسخه ۱۰۷۷۲۱۰ (برگ ۵۴۷) به جای «خاطرم» در مصرع اول «خامه‌ام» را دارد که،
باتوجه به فعل «تراود» و هم‌چنین تکرار آن در بیت قبلی، صحیح‌تر به نظر می‌رسد:



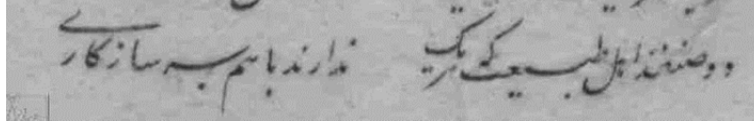
۲.۳.۳ ص ۱۵۴، بیت ۴۴۰۰

دو صنف اهل طبیعت که هریک ندارند باهم سر سازگاری
باتوجه به وزن قصیده و مصرع دوم بیت (فعولن فعولن فعولن فعولن)، سکتته‌ای در
مصرع اول دیده می‌شود که، به جای «دو صنف»، «دو صنف‌اند» پیش‌نهاد می‌شود:

دو صنف‌اند اهل طبیعت که هریک ندارند باهم سر سازگاری

همان‌گونه که در نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ کتابخانه ملی (برگ ۲۳۲) نیز چنین ضبط

شده است:



۳.۳.۳ ص ۴۸۹، بیت ۱۰۸۱۶

از تربیت آب و هوایش عجیبی نیست گر مرغ بریزد پر و گلبرگ آرد

مصراع دوم اختلال وزنی دارد و به نظر می‌رسد کلمه‌ای جا افتاده است و سقط و فروافتادگی دارد. باتوجه‌به وزن و هم‌چنین معنای بیت، اختلال در پارۀ آخر (گلبرگ آرد) است و وجود قوافی «خبر»، «شکر»، و «جگر» ما را رهنمون می‌کند تا قبل از «آرد»، «بر» بیاوریم تا مشکل قافیه حل شود و «گلبرگ» را به دو کلمه «گل» و «برگ» منفک کنیم و این‌گونه بخوانیم:

از تربیت آب و هوایش عجیبی نیست گر مرغ بریزد پر و گل برگ برآرد

تا معنا و وزن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن) تکمیل شود.

۴.۳ افزایش حرف

۱.۴.۳ ص ۶۷۰، بیت ۱۴۱۸۸

سیماب محو چاشنی اضطراب ماست بر خود به هرزه تهمت و آرام بسته‌ایم

زیادت و تکرار یکی دیگر از پریشانی‌های ضبط متون است (جهان‌بخش ۱۳۸۴: ۴۶). در مصراع دوم، باتوجه‌به مفهوم بیت، در عبارت «تهمت و آرام» واو زاید است و «تهمتِ آرام» صحیح:

سیماب محو چاشنی اضطراب ماست بر خود به هرزه تهمت و آرام بسته‌ایم

چنان‌که نسخهٔ ۱۰۷۷۲۱ کتاب‌خانهٔ ملی (برگ ۲۳۷) و نسخهٔ ۸۰۷۴۱ مجلس شورای اسلامی (برگ ۱۲۴) این‌گونه ضبط کرده‌اند:



دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۳

۵.۳ تقدیم و تأخیر کلمات

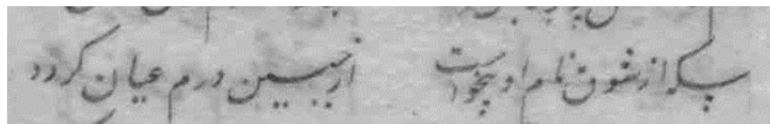
۱.۵.۳ ص ۱۶۱، بیت ۴۵۴۸

سکه از نام شوق او بی‌خواست از جنین درم عیان گردد

یکی از نادرستی‌های ضبط متن‌ها تقدیم و تأخیر است (جهان‌بخش ۱۳۸۴: ۴۷) و در این بیت در ترکیب «نام شوق» جابه‌جایی صورت گرفته و «شوق نام» صحیح و وافی به معنای درست به‌نظر می‌رسد. هم‌چنین، در مصرع دوم «جبین» به‌جای «جنین» درست است و بیت صحیح چنین است:

سکه از شوق نام او بی‌خواست از جبین درم عیان گردد

و نسخه ۱۵۱۸۱۴۷ (برگ ۲۷۴) نیز این نکته را تأیید می‌کند:



۶.۳ بی‌توجهی به اصل موازنه و تقابل در تصحیح

۱.۶.۳ ص ۳۷۲، بیت ۸۶۳۰

بود ز کیسه دل خرج هر دو دیده من چو آن دیار که از مهرشان خزینه یکی است در مصرع دوم، باتوجه‌به معنی بیت، واژه «دیار» مناسب نیست. باتوجه‌به اصل موازنه و تقابل در تصحیح و با نگاه به قرینه «دو دیده» و ارتباط آن با «دل» در مصرع اول، «دو یار» به‌جای «دیار» پیش‌نهاد می‌شود:

بود ز کیسه دل خرج هر دو دیده من چو آن دو یار که از مهرشان خزینه یکی است

۲.۶.۳ ص ۴۲۹، بیت ۹۶۹۸

چون جنت از برون به گل اندوده‌ام دلی سامان دوزخم به درون جوش می‌زند

در مصرع نخست، باتوجه‌به مقایسه معنای دو مصرع، «ولی» صحیح است نه «دلی»:

چون جنت از برون به گل اندوده‌ام ولی سامان دوزخم به درون جوش می‌زند

۷.۳ خطاهای املائی / چاپی

خطاهای املائی و چاپی نیز در این دیوان بسیار به چشم می‌خورد که بخشی از آن‌ها مربوط است به ضعف امکانات چاپ و نشر در دوره انتشار اثر؛ از آن جمله موارد زیر است که صورت صحیح آن‌ها در داخل پرانتز می‌آید:

۱.۷.۳ ص ۱۲۸، بیت ۳۸۷۰

چون نگاهی ز کرس‌خانه (کأس‌خانه) چشم بهر جذب غذا برون آرد

۲.۷.۳ ص ۱۷۱، بیت ۴۷۴۸

نشتر باد صباد (صبا) تا شده فصّاد بهار از شرایین عروسان چمن خون آمد

۳.۷.۳ ص ۱۷۸، بیت ۴۸۹۶

از خاک ناگرفته قدم شخص رفعتش تعلق (نعلین) مهر و ماه درآید به زیر پای

۴.۷.۳ ص ۲۰۵، بیت ۵۴۶۵

عجب گر به دوران جودش سحاب ز دریا کشد مفت (منت) یک دم آب

۵.۷.۳ ص ۲۰۸، بیت ۵۵۴۳

بیازو (به بازو) هرآن‌کس که این مهره بست ز سنگ حوادث نیابد شکست

۶.۷.۳ ص ۲۲۴، بیت ۵۸۶۴

طالب از راهب دعایی در حش (حق) رندان بس است
تا قیامت گو بکن شیخ زمان نفرین ما

۷.۷.۳ ص ۲۲۶، بیت ۵۸۹

به تن بویا کند گل‌های تصویر نهالی را به پا در جنپش [جنش] آرد خفتگان نقش قالی را

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۵

۸.۷.۳ ص ۳۰۱، بیت ۷۲۹۶

دست ارباب (ارباب) جنون نیست به مصف (مصحف) گستاخ
به سر زلف تو این شیفتگان را قسم است

۹.۷.۳ ص ۳۲۷، بیت ۷۷۸۰

در کشور ما طایفه کاشفته‌دلانیم الفث (الفث) به میان سر و دستار که دیدست

۱۰.۷.۳ ص ۳۳۳، بیت ۷۸۹۵

همچو مجنون یافت آخر وصل آهوچشم (آهوچشم) خویش
هرکه آهووار چندی دشت‌پیمایی گرفت

۱۱.۷.۳ ص ۳۳۷، بیت ۷۹۸۷

دست بر دل، پای در گل، دوش زیر بار غم
بی تکلیف (تکلف) یار کارافزاده‌ای چون من کجاست

۱۲.۷.۳ ص ۳۸۳، بیت ۸۸۴۴

بی لعل انجمن عیش روزگار
چون بزم عشر (عیش) نیست که در وی شراب نیست

۱۳.۷.۳ ص ۴۵۱، بیت ۹۱۶۱

شراب جز به شب ماهتاب نتوان خورد
چو مه پیاله بدزد (بدزد) شراب نتوان خورد

۱۴.۷.۳ ص ۴۷۳، بیت ۱۰۵۱۹

خمار می‌کشدم ذوق خامشی دارم
به چشم یار که پیمانہ برترم (پُرترم) بدهید

۱۵.۷.۳ ص ۴۸۳، بیت ۱۰۵۱۹

با گریه درآمیزم دیوانگی عمدا
تا هرکه لمی (غمی) دارد بر گریه من خندد

۱۶.۷.۳ ص ۵۳۰، بیت ۱۱۶۰۱

ای اهل نظر دیده (دیدن) گل را صلواتی است دیدید رخ او صلواتی بفرستید

۱۷.۷.۳ ص ۵۳۶، بیت ۱۱۷۱۲

خاینند پاره دل و از بس بود لذیذ نی سفلیش (تفلش) افکنند و نه آبش فروبرند

۱۸.۷.۳ ص ۵۶۰، بیت ۱۲۱۵۲

به زاری و نزاری عود غم را نار (تار) می‌شایم سپهرم کاشکی ابریشم این ساز گرداند

۱۹.۷.۳ ص ۶۳۵، بیت ۱۳۵۴۶

دعای گم‌شده خونم (خوانم) ز شام تا به سحر بدین امید که یابم مگر ستاره خویش چون به رفتن پی کند گم کان تذرو خوش حرام می‌رود وز نقش یا (پا) بوی حنا می‌آیدش

۲۰.۷.۳ ص ۶۴۴، بیت ۱۳۷۲۷

ز بس گذارش (گذارش) هجر تو شمع پیکر من
ضعیف‌تر شده یک پیرهن ز پیکر شمع

۲۱.۷.۳ ص ۶۵۹، بیت ۱۳۹۹۸

بس کوچه‌های (پس‌کوچه‌های) زلف بتان را شمار نیست
ای غم بگردد بلکه بیایبی نشان دل

۲۲.۷.۳ ص ۶۷۰، بیت ۱۴۱۹۹

کو غمزه‌ای که خون ز رگ و جان گشایدم سیمان (سیماب) اضطراب ز شریان گشایدم

۲۳.۷.۳ ص ۷۱۲، بیت ۱۴۹۷۱

چنان برون روم از خویش در نظاره دوست
که باخبر نشوند (نشوم) گر زند قیقالم (قیقالم)

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۷

۲۴.۷.۳ ص ۷۱۵، بیت ۱۵۰۳۷

شاعر بی‌حیا نیم طالب به لب (لبم) شرم گفت و گو دارم

۲۵.۷.۳ ص ۷۶۱، بیت ۱۵۸۸۸

چون لعل آتشین و چه (چو) یاقوت آبدار در خون دل نشسته به یک‌جا نشسته‌ایم

۲۶.۷.۳ ص ۷۶۳، بیت ۱۵۹۱۹

چون لب ناصح دلم از باده‌پیمایی (بادپیمایی) گرفت
بعد از این چون دست ساقی باده‌پیمایی شوم

۲۷.۷.۳ ص ۷۷۹، بیت ۱۶۶۰۴

اسیر محتمم (محتمم) یا رب رهایی از تو می‌خواهم
شکست دین و دل را مومیایی از تو می‌خواهم

۲۸.۷.۳ ص ۷۸۰، بیت ۱۶۲۵۳

ما را لب ار (از) رطوبت شبنم نگشته خشک انصاف ده که باده بدین لب چسان کنیم

۲۹.۷.۳ ص ۷۸۱، بیت ۱۶۲۵۸

دمی به حبس تنم پیرهن نمی‌ماند جنون عشق دگرباره (پاره) کرد زنجیرم

۳۰.۷.۳ ص ۷۸۵، بیت ۱۶۳۳۷

عشق بر دوش دلم بار غم عشق نهاد به گمانی که مگر طاقت و تابی دارم
چون به میزان نظر نیک غبارم (عیارم) سنجید دید کز بار نفس طرفه عذابی دارم

۳۱.۷.۳ ص ۷۹۵، بیت ۱۶۵۲۵

چرا گل گل نریزم خون به روی سبزه گلشن
که من از سوزن (سوسن) آزاد در دل سوزنی دارم

۳۲.۷.۳ ص ۸۲۵، بیت ۱۷۰۷۰۳

بهر فتح گریه در هر پنجه دارم صد کلید خازن گنج دلم مخزن کم (که) دارد همچو من

۳۳.۷.۳ ص ۸۴۰، بیت ۱۷۳۴۳

مکش صفیر که از بلبلان مست نه‌ای بینم (به نیم) جرعه خراب از می آلت نه‌ای

۳۴.۷.۳ ص ۸۴۶، بیت ۱۷۴۵۵

اگرچه زلف تو از ناز موی (گوی) چوگانی است
بسا شکست که بر گوی عنبر آورده

۳۵.۷.۳ ص ۸۵۱، بیت ۱۷۵۵۷

نمد آینهٔ ترکیب را پر نور می‌دارد نپروردم عبت (عبث) در خرقهٔ پشمینه آینه

۳۶.۷.۳ ص ۸۵۴، بیت ۱۷۶۱۳

ز آشنایان هیچ‌گه نگذشته جز بیگانه‌وار
آنکه با بیگانه آیان‌تر (عریان‌تر) ز خویش آمیخته

۳۷.۷.۳ ص ۸۶۰، بیت ۱۷۷۲۶

گاهی به قول ناقص ما رنجه دار گو کین دلفریب زمزمه دارر(دارد) شنیدنی

۳۸.۷.۳ ص ۸۶۳، بیت ۱۷۷۷۷

شنگ بدعهدی به کف راری (داری) وفا را پاس دار
ساغر و پیمان بلورین است هان تا نشکنی

۳۹.۷.۳ ص ۸۶۳، بیت ۱۷۷۹۵

در سلسلهٔ زلفش بیکار نیم یک دم که (گه) تازه کنم دینی، گه نو کنم آیینی

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۶۹

۴۰.۷.۳ ص ۸۶۳ بیت ۱۷۷۸۵

بسی دیر آمدی گویا به هر کام (گام) حنا بر پای توسن بسته بودی

۴۱.۷.۳ ص ۸۶۹ بیت ۱۷۸۹۱

دل طرف (ظرف) سرمه تنگ بود نرگس تو را چشم غزال قدس مگر سرمه‌دان کنی

۴۲.۷.۳ ص ۸۸۸ بیت ۱۸۲۴۳

بس که ز خون لبالم (لبالیم) لاله‌ستان شود جهان
بر سخنم به امتحان ناخن اگر فروکنی

۴۳.۷.۳ ص ۸۹۳ بیت ۱۸۳۱۳

چو نرفت (چون رفت) محمل از نظر باید قدم کردن ز سر
افسوس باشد بی‌ثمر، انگشت‌خایی تا به کی

۴۴.۷.۳ ص ۸۹۵ بیت ۱۸۳۸۰

تو نقد پیکرمان (بی‌کَرمان) کرده‌ای مشاهده، طالب
عیار مردمی مردم کریم چه دانی

۴۵.۷.۳ ص ۸۹۸ بیت ۱۸۴۲۱

مشورت پیشه کن که بی‌خطر (برخطر) است مرد خودرأی چون گل خودروی

۴۶.۷.۳ ص ۱۱۰۳ بیت ۲۲۴۵۸

به هم باشند یارب چون چراغ و نور ارزانی
لب این منصل (متصل) خندان دل آن جاودان خرم

۴۷.۷.۳ ص ۱۱۰۷ بیت ۲۲۵۳۳

کبکم دهان ببوسه (ببوسد) و سروم فتد به پای هرگه بیان شیوه رفتار او کنم

۷۰ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۴۸.۷.۳ ص ۱۱۱۲، بیت ۲۲۶۳۰

فشرده (فسرده) چون گل بی‌شینم (شبنم) در این گلزار
ز ابر فیض خوش آن دم که شینمی (شبنمی) بینم

۴۹.۷.۳ ص ۱۰۹۲، بیت ۲۲۲۴۳

در پای توسن تو بریزم نثار اشک در آب دیده تا برکاش (به رکابش) فروبرم

۵۰.۷.۳ ص ۱۰۹۹، بیت ۲۲۳۸۱

نه در قید عناصر مانده‌ام کین جار (چار) گوهر هم
به من پیوسته‌اند اما من از هر چار آزادم

۵۱.۷.۳ ص ۱۱۲۱، بیت ۲۲۷۸۴

اشک ما آخر به سعی صبر وصل آور(د) بار دانه‌ای کشتیم و پروردیم و حاصل یافتیم

۵۲.۷.۳ ص ۱۱۲۱، بیت ۲۲۷۸۸

سعی ما در جست‌وجوی دوست بی‌حاصل بود
یافتم (یافتیم) آن بی‌نشان را گرچه مشکل یافتیم

۴. نتیجه‌گیری

دیوان کلیات طالب آملی را محمد طاهری شهاب در ۱۳۴۶ تصحیح کرده است. ناشر در ۱۳۹۱ این اثر را بدون هیچ‌گونه بازبینی بازنشر کرده است. تأمل و تدقیق در بیت‌بیت این دیوان از آشفتگی‌ها و نابه‌سامانی‌هایی حکایت می‌کند که برخی از آن‌ها از تصحیف و تحریف ناشی می‌شود و بعضی دیگر از خطاهای املائی و چاپی. در این مقاله کوشش شد تا با بازخوانی ابیاتی از این دیوان به‌کمک وزن اشعار، معنی آن‌ها، قرائن سبکی، سنت شعری فارسی، و هم‌چنین نسخه‌های خطی این آشفتگی‌ها تصحیح شوند و بدین سان راه برای تصحیح مجدد اثر هموار شود و تا به‌دست‌دادن تصحیحی منقح چنین نوشتارهایی روشنی‌بخش زوایا و خبابای این دیوان برای مشتاقان و طالبان باشد.

دیوان طالب؛ طالب تصحیح: پیش‌نهادهایی برای ... (اصغر اسمعیلی) ۷۱

در خوانش ابیات و اشعار از نسخه‌هایی مانند نسخه ۱۰۱۹ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی و نسخه‌های ۱۵۱۸۱۴۷ و ۳۰۵۹۴۸۰ کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده شد، اما مصحح از آن نسخه‌ها در تصحیح خود استفاده نکرده است.

این بررسی نشان می‌دهد، علاوه بر اغلاط چاپی، عمده‌ترین اشکالات تصحیح این اثر عبارت است از: تصحیف و تحریف، اسقاط حروف، اسقاط کلمات، رعایت‌نشدن فاصله‌گذاری میان کلمات، تقدیم و تأخیر، افزایش حروف، و بی‌توجهی به موازنه و تقابل در تصحیح.

دسته‌بندی مقولات بالا نشان می‌دهد که اشکالات تصحیح به اختلالات وزنی، اشکالات قافیه، و مهم‌تر از آن‌ها اختلالات معنایی منجر شده است. اغلاط چاپی نیز به‌گونه‌ای بوده که محمد قهرمان در کتاب *صیادان معنی* به آن اشاره می‌کند: «دیوان شاعر (طالب آملی) به‌وسیله مرحوم طاهری شهاب، ولی متأسفانه با اغلاط بسیار به‌چاپ رسیده است» (قهرمان ۱۳۷۸: ۵۳).

جدول ۱. عمده‌ترین اشکالات نسخه چاپی دیوان طالب آملی (به‌جز اغلاط چاپی)

ردیف	نوع خطا	متن	تصحیح شده	اشکال به‌وجودآمده
۱	اسقاط حرف	یوسف ترا	یوسف تراود	اختلال وزنی
۲	اسقاط حرف	آرد	برآرد	اشکال معنایی و قافیه
۳	تصحیف	نیام مور شود	نیام گور شود	اشکال معنایی
۴	رعایت‌نشدن فاصله بین کلمات	کردم نزع	گر دم نزع	اشکال معنایی
۵	رعایت‌نشدن فاصله بین کلمات	پر بوده	بر بوده	اشکال معنایی
۶	تصحیف	شه	شد	اشکال معنایی
۷	تصحیف	دستار	اسناد	اشکال معنایی
۸	تصحیف	پر	بر	اشکال معنایی
۹	تصحیف	دهاکان تبر	دکان تبرگر	اشکال معنایی
۱۰	تصحیف	چینی	جینی	اشکال معنایی
۱۱	تصحیف	زین	دین	اشکال معنایی
۱۲	افزایش حرف	تهمت و آرام	تهمت آرام	اشکال معنایی
۱۳	تقدیم و تأخیر	نام شوق	شوق نام	اشکال معنایی
۱۴	بی‌توجهی به قافیه	تهمتن است	تهمت است	اشکال در معنا و قافیه
۱۵	بی‌توجهی به اصل موازنه و تقابل	دیبار	دو یار	اشکال معنایی

کتاب‌نامه

- امامی، نصرالله، زهرا نصیری شیراز، و مجید دادفر (۱۳۹۵)، «ضرورت تصحیح مجدد دیوان عمادی شهریار»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، س ۵۲، ش ۳، پیاپی ۳۱. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ سخن*، تهران: سخن.
- جهان‌بخش، جويا (۱۳۸۴)، *راهنمای تصحیح متون*، تهران: میراث مکتوب.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، *حافظ‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله (۱۳۷۲)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نگاه. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات در ایران*، بخش ۲، تهران: فردوس.
- طالب آملی، عبدالله بن محمد، *دیوان طالب آملی*، نسخه ۳۰۵۹۴۸۰، کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران: <<http://opac.ir/opac-prod/bibliographic/3059480>>
- طالب آملی، عبدالله بن محمد، *دیوان طالب آملی*، نسخه ۱۵۱۸۱۴۷، کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران: <<http://opac.ir/opac-prod/bibliographic/1518147>>
- طالب آملی، عبدالله بن محمد، *دیوان طالب آملی*، شماره بازبای ۱۰۱۹، کتاب‌خانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: <www.delib.ical.ir>
- طالب آملی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۱)، *کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی*، تصحیح محمد طاهری شهاب، تهران: سنایی.
- عسکری، روح‌الله و سیدمحمد دشتی (آماده انتشار)، «ضرورت تصحیح مجدد غزلیات طالب آملی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*.
- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۴)، «تصحیح بیت‌هایی از کلیات طالب آملی»، *نامه فرهنگستان (ویژه شنبه‌قاره)*، ش ۴، پیاپی ۵.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۵)، *دستور خط فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۸)، *صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن‌سرایان شیوه هندی)*، تهران: امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۳)، *فرهنگ اشعار صائب*، تهران: امیرکبیر.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (بی‌تا)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، تصحیح محمد عباسی، تهران: طلوع.